



مجموعه مقالات

تمدن دینخواه تپه

(اسنوی)

تألیف

گابریل پیٹسورنو

سر اورل اشتاین

اسکار وایت ماسکارلا

کارول هاملین

آلان گیلبرت، پل استینفلد

کارن روبینسون

پاتریک مک گاورن، استوارت فلمینگ، چارلز سووان

ترجمہ

صمد علیون (خواجہ دیزج)، علی صدرائی

۲-۱

مقدمه

دینخواه تپه پس از چهل سال*

کابرل پیتسورنو

اندکی بیش از چهل سال از اجرای آخرین فصل حفاری پروژه‌ی حسنلو در دینخواه تپه می‌گذرد. در آن زمان، سال ۱۹۶۸ میلادی، پژوهش‌های باستان‌شناسی در شمال غرب ایران در مراحل آغازین خود بود و دانسته‌های بسیاری ناچیزی از فرهنگ‌های دره‌های سولدوز و اشنویه وجود داشت. این امر به ویژه در مورد دوره‌ی اوایل تاریخی که کانون پژوهش‌های پروژه‌ی حسنلو به شمار می‌رفت صدق می‌کرد. از آن زمان به بعد، اطلاعات موجود پیرامون باستان‌شناسی این منطقه گسترش چشمگیری یافته است. به ویژه، داده‌های حاصل از دینخواه تپه شناخت باستان‌شناسان را از جوامع ساکن در دره‌های سولدوز و اشنویه در اواخر عصر مفرغ و عصر آهن افزایش داده‌اند. به علاوه، این محوطه نقش بسیار برجسته‌ای در برخی مباحث مطرح درباره‌ی باستان‌شناسی هزاره‌های اول و دوم ق.م. در خاور نزدیک داشته است که برهه‌ی گذر از عصر مفرغ به عصر آهن در غرب ایران، تعیین افق ظروف خابور و محدوده و ماهیت شبکه‌های تجاری و مبادلاتی از بارزترین مصادیق این مباحث به شمار می‌روند.

بر این اساس، ترجمه‌ی مقالات عمده‌ی موجود پیرامون فرهنگ مادی دینخواه تپه کار ارزشمند و خطیری است که دست‌رسی همکاران ایرانی ما را به آنها آسان‌تر خواهد ساخت. مقاله‌هایی که ترجمه‌ی آنها در کتاب حاضر ارائه می‌شوند مهم‌ترین منتشرات موجود می‌باشند که به نتایج پژوهش‌های دینخواه تپه پرداخته‌اند. در این مقالات غنای باستان‌شناسی محوطه و اهمیت آن در باستان‌شناسی ایران انعکاس یافته است. با این حال، باید اشاره کرد دایره‌ی شمول مقالات ذکرشده محدود است. به رغم اهمیت محوطه‌ی دینخواه، بخش اعظمی از اطلاعات

*G. Pizzorno. (2009), DINKHA TEPE: FORTY YEARS LATER.

این مقاله را دکتر پیتسورنو، از پژوهش‌گران دانشگاه پنسیلوانیا، اختصاصاً به عنوان مقدمه برای کتاب حاضر نوشته است.

اخذ شده در زمان حفاری‌های آن هنوز تحلیل و منتشر نشده است. دو گزارش مقدماتی ماسکارالا (۱۹۶۸، ۱۹۷۴) در درجه‌ی اول به قبرستان عصر آهنی محوطه می‌پردازند و مقالات دیگر غالباً به مطالعه‌ی مبسوط زیرمجموعه‌های کوچکی از داده‌های محوطه اختصاص دارند: یک قبر (روینسون ۱۹۹۱)، بخش‌هایی از سفال‌های محوطه (هاملین ۱۹۷۴، روینسون ۲۰۰۴)، بقایای جانوری (گیلبرت و استینفلد ۱۹۷۷) یا گونه‌های مشخصی از اشیاء نظیر مهره‌های شیشه (مک‌گاورن و دیگران ۱۹۹۱). هرگز گزارش مفصل و جامعی از حفاری‌ها و آثار مکشوفه از محوطه چاپ نشده و مطالعه‌ی فراگیری روی محوطه صورت نگرفته است. پرسش‌های اساسی بسیاری در خصوص موضوعات یادشده بی‌پاسخ هستند و وجوه اصلی لایه‌نگاری محوطه هنوز درک نشده است.

با این حال، مجال مغتنمی برای بهبود این وضعیت وجود دارد، زیرا تمامی یادداشت‌ها، نقشه‌ها، پلان‌ها و طرح‌های مربوط به حفاری‌های پروژه‌ی حسنلو در محوطه به همراه مقادیر زیادی از اشیاء مکشوفه هم اکنون در موزه‌ی پنسیلوانیا قرار دارند. بر این اساس، در سه سال گذشته نگارنده در راستای نگارش رساله‌ی دکترای خود و آماده‌سازی گزارش نهایی این محوطه به مطالعه‌ی این مدارک و آثار اشتغال داشته است.

نگارنده در صفحات بعدی این مقدمه کوشیده است بر مبنای تحقیقات یادشده توصیف ژرف‌تر و دقیق‌تری را از دینخواه تپه، محیط پیرامونی و حفاری‌های آن در مقایسه با منتشرات موجود ارایه نماید. به ویژه، مقالات موجود پیرامون دینخواه تپه، به سبب تمرکز بر وجوه خاصی از داده‌های محوطه، توصیف کاملی از حفاری‌های آن عرضه نداشته‌اند. نگارنده، به منظور روشن کردن حجم واقعی این حفاری‌ها و نشان دادن اهمیت مطالبی که هنوز منتشر نشده‌اند، مبحثی را به ارایه‌ی خلاصه‌ای از حفاری‌های محوطه به تفکیک بخش‌های حفاری اختصاص داده است. اما، هدف وی در مقدمه‌ی حاضر صرفاً آشنایی خوانندگان با محوطه و کارهای صورت گرفته در آن نیست. مهم‌تر از آن، تلاش می‌شود غنای باستان‌شناسی محوطه و ظرفیت بالقوه‌ی آن در حل برخی از پرسش‌های اساسی مطرح پیرامون باستان‌شناسی شمال غرب ایران نشان داده شود.

موقعیت دینخواه تپه

دینخواه تپه در استان آذربایجان غربی، در ۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر اشنویه و در گوشه‌ی جنوب غربی حوضه‌ی آبریز دریاچه‌ی ارومیه قرار دارد. حوضه‌ی آبریز ارومیه با رودخانه‌هایی که از ارتفاعات پیرامونی سرچشمه می‌گیرند آبیاری می‌شود و نواحی اطراف این دریاچه یکی

از حاصلخیزترین زمین‌های کشاورزی ایران به شمار می‌رود. دینخواه تپه در کرانه‌ی خاوری یکی از این رودخانه‌ها، رود گدار، واقع شده است که از مرتفع‌ترین بخش سلسله جبال زاگرس سرچشمه می‌گیرد و با حرکت در مسیر غرب به شرق به سواحل مردابی جنوب دریاچه می‌ریزد. این رودخانه پس از گذشتن از دامنه‌های کوه‌ها در تپه‌ماهورهای پست و سپس در دره‌ی عریضی جاری می‌شود که - توأمان بنا به جغرافیا و سنت - به دو بخش منقسم است. بخش غربی آن اشنویه در کوهپایه‌های زاگرس و بخش شرقی آن سولدوز است که در ساحل جنوبی دریاچه‌ی ارومیه قرار دارد. دینخواه تپه بزرگ‌ترین محوطه‌ی بخش غربی محسوب می‌شود و هم‌تای آن در بخش شرقی تپه‌ی حسلو می‌باشد که در ۲۵ کیلومتری شرق دینخواه جای گرفته است. محل تلاقی کوه دره سور با رود گدار (در ۸/۵ کیلومتری شرق دینخواه) از قدیم الایام خط مرزی بین اشنویه و سولدوز قلمداد می‌شود. این نقطه‌ی باریک دره، با آن که مانع صعبی نیست، به موجب اسناد تاریخی، از قرن دهم میلادی به بعد و، به موجب داده‌های باستان‌شناختی منطقه، از زمان‌های بسیار دورتر مرز سیاسی این دو دره تلقی شده است.

دشت‌های اشنویه و سولدوز پهناور و پرآب هستند و خاک آبرفتی حاصلخیز و اقلیم نسبتاً معتدلی دارند به طوری که حتی در تابستان پهنه‌ی آنها غالباً عاری از برف می‌ماند (هریس ۱۹۸۹). این شرایط امکان سکونت جمعیت قابل ملاحظه‌ای را در منطقه فراهم می‌آورد و همان گونه که از مدارک باستان‌شناختی بر می‌آید از عصر نوسنگی به بعد جمعیت بسیار زیادی در آن ساکن بوده است (ویت ۱۹۸۳). افزون بر خاک حاصلخیز این دشت‌ها، عامل مؤثر دیگری که دوباره جغرافیایی است دره‌ی رود گدار را برای سکونت بشر مناسب ساخته است: این دره در محل تلاقی جاده‌های مواصلاتی قرار دارد و جاده‌های کاملاً مستندی از طریق آن آسیای مرکزی را به بین‌النهرین و قفقاز را به شرق آناتولی متصل می‌کردند. محوریت این منطقه تابعی از جغرافیا نیز می‌باشد، زیرا فلات ایران با کویر پوشیده شده و با کوهستان‌های بلندی احاطه شده است که مسافرت به خارج از آن تنها از نقاط بسیار محدودی میسر است. جاده‌های شناخته‌شده‌ی معدودی از گذشته‌های بسیار دور در مسافرت و جابجایی کالاها استفاده شده‌اند. اسناد مکتوبی از این جاده‌ها حداقل از دوره‌ی آشور نو به بعد در دست است.

در مسیر شرق به غرب دو جاده‌ی اصلی دایر بود: جاده‌ی بزرگ خراسان در جنوب و جاده‌ای در شمال که از دره‌های سولدوز و اشنویه می‌گذشت. شاخه‌ی غربی جاده‌ی بزرگ خراسان از قزوین در شرق آغاز می‌شد و با عبور از کوه الوند از طریق گردنه‌ی اسدآباد به دشت همدان می‌رسید. این جاده سپس با گذشتن از چند دره‌ی به‌هم متصل به سمت غرب کشیده می‌شد و به دروازه‌های زاگرس در بالای سر پل ذهاب می‌رسید و سپس به سمت مرکز

بین النهرین می‌رفت. جاده‌ی شمالی در امتداد کریدور رودخانه‌ی زنجان به تبریز و سپس با عبور از کوهپایه‌های سهند به سمت دریاچه‌ی ارومیه امتداد می‌یافت و به انتهای شرقی کریدور اشنویه سولدوز می‌رسید. از انتهای غربی اشنویه جاده‌ی همواری به نواحی اطراف دریاچه‌ی وان و شرق آناتولی منتهی می‌شد. جاده‌ی دیگری با عبور از گردنه‌ی کله شین (در ۲۰ کیلومتری غرب دینخواه) یا پیرانشهر به سمت غرب می‌رفت و با گذشتن از تنگ رواندوز به شمال بین النهرین وارد می‌شد (ادموندز ۱۹۶۶).

در مسیر شمال به جنوب، دو جاده‌ی مجزا جاده‌ی بزرگ خراسان را به دره‌های سولدوز و اشنویه متصل می‌کرد. جاده‌ی غربی از کرمانشاه به سمت میاندوآب یا مهاباد کشیده می‌شد و سپس به دره‌های اشنویه و سولدوز می‌رسید. مسیر دیگری از همدان آغاز و با گذشتن از بیجار و تکاب به میاندوآب و سپس سواحل دریاچه‌ی ارومیه ختم می‌شد. با رسیدن به کریدور اشنویه سولدوز، جاده‌های همواری به موازات سواحل دریاچه‌ی ارومیه وجود داشت و در ساحل شرقی آن جاده‌ی متهی به تبریز به سوی شمال امتداد می‌یافت و دسترسی به منطقه‌ی قفقاز را فراهم می‌آورد (نک: لوین ۱۹۷۳، ۱۹۷۴).

محوطه

رود گدار در ۲۰ کیلومتر پایانی مسیر خود در دره‌ی اشنویه منشعب شده و به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود که در بستر شنی عریضی جریان می‌یابند. دینخواه تپه در کرانه‌ی خاوری جنوبی‌ترین بستر رود گدار در این منطقه واقع شده است. از وضعیت زمین‌شناختی منطقه کاملاً روشن است که بخش اعظمی از این محوطه در نتیجه‌ی تغییر مسیر این رودخانه شسته شده و از بین رفته است. دینخواه تپه در وضعیت حاضر به شکل دایره‌ای به قطر تقریبی ۴۰۰ متر است. این شکل نسبتاً منظم در لبه‌های شمالی و شمال شرقی در نتیجه‌ی تأثیرات فرسایشی رودخانه و در بخش‌های دیگر بر اثر حفر نهر آبیاری در پیرامون تپه ایجاد شده است. پس از نهر مزبور، هر چهار طرف تپه را مزارع کشاورزی احاطه کرده است و لذا تعیین حریم اصلی محوطه بسیار دشوار است. با این حال، از روی توپوگرافی بخش‌های به‌جامانده می‌توان فرضیاتی در خصوص حریم آن مطرح کرد. به استناد ژئومورفولوژی منطقه و مسیر رودخانه، ظاهراً لایه‌ی ضخیمی از انباشت‌های رسوبی پیرامون این تپه شکل گرفته است و این موضوع از ارتفاع بیشتر آن در زمان مسکونی بودن آن حکایت دارد.

بلندترین نقطه‌ی تپه در ربع شمال غربی آن قرار گرفته است. این بخش ۱۸ متر از سطح رودخانه ارتفاع دارد و تقریباً به شکل L است که ضلع کوتاه آن، با جهت شرق به غرب، ۱۵۰

متر و ضلع بلند آن، با جهت شمال به جنوب، ۲۰۰ متر درازا دارد. در پایین این بخش، زینه‌ی کوتاه و شیب‌داری به طول چند متر وجود دارد که به تدریج در سمت جنوب و جنوب شرق به دامنه‌ای با شیب ملایم تبدیل می‌شود اما در سمت شمال و شمال شرق، بر اثر فعالیت‌های فرسایشی رودخانه، پرتگاهی را شکل می‌دهد.

آبادی کوچکی، که نام محوطه‌ی باستانی از آن گرفته شده است، در انتهای غربی تپه جای گرفته است. آبادی مزبور در زمان بازدید سر اورل اشتاین از محوطه در سال ۱۹۳۶ میلادی تقریباً متروک بود و اکنون تنها آثار چند خانه از آن باقی است.

ساکنان این آبادی، همانند اکثریت جمعیت ساکن در بخش اشنویه، عمدتاً از اعقاب کردهای طایفه‌ی زرزا بودند. زمان ورود این مردمان به منطقه معلوم نیست، اما قدیمی‌ترین اسناد مربوط به حضور آنان به سال ۱۳۳۵ میلادی اشاره دارند.^۱ با این حال، نام این محوطه^۲ هم‌چنین به حضور جمعیت قابل توجهی از مسیحیان در بین جمعیت منطقه اشاره دارد که اسناد قاطعی از آن پس از قرن دهم میلادی در دست است. به موجب اسناد مکتوب، یکی از مسیحیان اشنویه کلیسای سرجیوس و باکیوس را در سال ۹۵۸ میلادی در ملطیه بنا می‌کند و در سال ۱۲۷۱ میلادی مقر اسقف اعظم آشوریان به دستور کاتولیکوس نوسطریان به اشنویه انتقال می‌یابد (مینورسکی ۱۹۵۴). نام‌های اشنویه و سولدوز در میان اسقف‌نشینان نسطوری آمده است (راولینسون ۱۸۴۰؛ مینورسکی ۱۹۵۴). بسیاری از اسامی مکان‌های محلی، همانند دینخواه، که ریشه‌ی آرامی یا سریانی دارند، هنوز هم آثار حضور این مردمان را منعکس می‌سازند.

حفاری‌های آزمایشی اشتاین

اولین کاوش‌های باستان‌شناختی دینخواه تپه را سر اورل اشتاین، سیاح و کاوش‌گر کارکشته‌ی بریتانیایی، در سال ۱۹۳۶ میلادی اجرا کرده است. وی چند ترانشه‌ی آزمایشی را در محوطه حفاری می‌کند که خلاصه‌ی نتایج آنها در سال ۱۹۳۸ میلادی در گزارشی در

۱. به این موضوع در کتاب *مسالك الأبصار اثر فضل الله عمری* که در سال ۱۳۳۵ میلادی در مصر نوشته شده است اشاره می‌شود (قس: Quatremère 1838: 300-329).

۲. نام دینخواه تپه از واژه‌ی سریانی «دنخا» (ܕܢܚܐ) به معنی «برآمدن» (مثلاً خورشید)، «تاییدن»، «ظاهر شدن» یا «آشکار بودن» گرفته شده است. این واژه در متون مذهبی مجازاً به معنای «تجلی و ظهور»، به طور مثال در «عید تجلی مسیح»، استفاده می‌شود (Payne Smith 1903).

Geographical Journal و گزارش مشروح آنها در کتاب *راه‌های باستانی غرب ایران* (۱۹۴۰) منتشر شده است. ترجمه‌ی بخش مرتبط کتاب مذکور در مجلد حاضر ارایه می‌شود. سر اورل اشتاین پس از رسیدن به اشنویه در اوت ۱۹۳۶ میلادی به جمع‌آوری اطلاعات محلی در خصوص محوطه‌های باستانی منطقه می‌پردازد. وی پس از اجرای دو برنامه‌ی شناسایی و بررسی چند محوطه تصمیم می‌گیرد دینخواه تپه را حفاری کند. وی قبلاً با محوطه آشنایی داشت، زیرا در زمان اقامت خود در پسوه شنیده بود که بر اثر فرسایش جبهه‌ی شمالی تپه اشیایی از زیر خاک بیرون آمده بودند. حفاری‌های آزمایشی وی شش روز به طول می‌انجامد و دوازده گمانه‌ی مربع به ابعاد تقریبی ۳ در ۳ متر حفاری می‌شود. ترانشه‌های وی به سه دسته تقسیم می‌شد که هر یک از آنها در سطح مختلفی از جبهه‌ی شمالی تپه انتخاب شده بود. اکثر سفال‌های مکشوفه از این ترانشه‌ها و چهار قبر حفاری شده از نوع سفال‌های نخودی با تهرنگ‌های متنوع هستند که در مواردی تزییناتی در قالب نقوش سیاه، قهوه‌ای یا قرمز دارند. اشکال سفالی عمدتاً انواع کاسه و سیو را شامل می‌شود. کف حلقوی متعلق به سفالینه‌ها به وفور یافت شده و حداقل یک سفالینه با کف سه‌پایه نیز به دست آمده است. وی اشاره‌ی ویژه‌ای به غیبت (به استثنای یک نمونه‌ی واحد) هر نوع ظرف «تیره - خاکستری یا سیاه با نوارهای محدب تزیینی» داغدار «که در تپه‌های سولدوز به وفور یافت می‌شوند» (اشتاین ۱۹۴۰) داشته است. اشتاین بر مبنای این امر، به همراه وجود اشیای مفرغی، به این نتیجه می‌رسد که سکونت‌های اصلی دینخواه تپه در عصر مفرغ شکل گرفته است. این دیدگاه اشتاین سی سال بعد سبب می‌ود پروژه‌ی حسنلو تصمیم به حفاری در این محوطه بگیرد.

حفاری‌های پروژه‌ی حسنلو

پروژه‌ی حسنلو به سرپرستی رابرت هنری دایسون و با حمایت‌های موزه‌ی باستان‌شناسی و انسان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا، موزه‌ی هنر متروپولیتن نیویورک و اداره کل باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۵۷ میلادی آغاز به کار می‌کند. هدف اصلی این پروژه بازسازی تاریخ فرهنگی دره‌های سولدوز و اشنویه از راه اجرای حفاری‌های نظام‌مند در چند محوطه‌ی باستانی منطقه با لایه‌های سکونت‌ی از دوره‌ی پیش از تاریخ بود (دایسون ۱۹۶۷، ۱۹۷۲، ۱۹۸۳).

تپه‌ی حسنلو، که نام پروژه از آن گرفته ده است، بزرگ‌ترین تپه‌ی باستانی نیمه‌ی شرقی دره‌ی رود گدار (= اشنویه) است. در این تپه در سال ۱۹۳۴ میلادی با پروانه‌ی تجاری حفاری‌هایی صورت گرفته بود. در سال ۱۹۳۶ میلادی اشتاین از این محوطه دیدن کرده بود و دوباره در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹ میلادی اداره کل باستان‌شناسی ایران حفاری‌هایی را در آن

اجرا کرده بود. به واسطه‌ی حفاری‌های یادشده، توالی لایه‌های غنی حسنلو شناخته شده بود. فصل اول در حسنلو به شناسایی و حفر چند گمانه در تپه‌ی جانبی اختصاص می‌یابد. حفاری‌های تپه‌ی مرکزی در سال ۱۹۵۸ میلادی آغاز می‌شود و دیری نمی‌گذرد با کشف لایه‌ی سوخته‌ای سرشار از آثار باستانی در نزدیکی سطح محوطه به بار می‌نشیند. این لایه‌ی عظیم که در نتیجه‌ی تخریب محوطه در عصر آهن شکل گرفته بود تصویر بی‌سابقه‌ای از حیات استقرار بزرگ از این دوره را فراهم می‌آورد. لایه‌ی سوخته‌ی یادشده محور پژوهش‌های پروژه قرار می‌گیرد، زیرا حفاظت و صیانت عالی آن بخش اعظمی از توجه و زمان اعضای هیئت را به خود مصروف می‌دارد (دایسون ۱۹۶۷؛ دایسون ۱۹۶۹؛ دایسون و ماسکارالا ۱۹۸۹). نظر به ضرورت کاوش دقیق و محتاطانه‌ی این بقایای ارزشمند، دسترسی به لایه‌های پایینی محوطه محدود می‌گردد. یکی از دلایل انتخاب دینخواه تپه جهت حفاری تلاش برای رفع این معضل بوده است.

بنابراین، هدف اصلی حفاری‌های دینخواه تپه مطالعه‌ی بقایای مربوط به اوایل هزاره‌ی دوم ق.م. بود که زیر لایه‌ی سوخته حسنلو قرار داشتند و بر مبنای حفاری‌های قبلی اشتاین تصور می‌رفت بخش اصلی نهشته‌های دینخواه از این بقایا تشکیل می‌شود (اشتاین ۱۹۴۰؛ ماسکارالا ۱۹۶۸؛ دایسون، ماسکارالا و دیگران ۱۹۶۹؛ دایسون ۱۹۷۲).

در تابستان‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸ میلادی دو فصل حفاری در دینخواه تپه به اجرا در می‌آید. در هر دو فصل سرپرست حفاری‌ها رابرت هنری دایسون بود. ماسکارالا در فصل اول نقش دستیار میدانی سرپرست و در فصل دوم سرپرستی مشترک حفاری‌ها را بر عهده داشت. در هر دو فصل نیز آقای رحمتیان نماینده‌ی اداره کل باستان‌شناسی ایران بود.

فصل اول، سال ۱۹۶۶، هشت هفته به طول انجامید و اعضای هیئت عبارت بود از: لوئیس لوین، کریستوفر هاملین، رگنار کیرتون، ماری ویت و دانشجوی جوانی به نام آرتور ساکلبه عنوان ناظران محوطه؛ ادوارد کیل به عنوان نقشه‌بردار و مائد دو شائسی به عنوان مسئول ثبت.

راهبرد هیئت در فصل اول عمدتاً پژوهش‌های آزمایشی بود. هدف تعیین تاریخ عمومی رشد تپه با محوریت اجرای حفاری در بقایای هزاره‌ی دوم ق.م. که گمان می‌رفت بخش اصلی نهشته‌های تپه را تشکیل می‌دهد تعیین شده بود. در راستای تحقق این هدف چهار ترانشه در لبه‌ی شمالی تپه، در مجاورت ترانشه‌های اشتاین، تعریف می‌شود. به علاوه، یازده ترانشه‌ی آزمایشی و هشت چاه در نقاط مختلفی در بخش‌های دیگر محوطه به منظور تعیین عمق نهشته‌ها و نمونه‌گیری از تکه‌های سفالی در مقام منبع اطلاعاتی دیگر حفاری می‌گردد.

با آغاز کار حفاری طولی نمی کشد منظره‌ی غیر منتظره‌ای نمایان می شود: قبرستان بزرگی از عصر آهن در نزدیکی سطح تپه. اشتاین حفاری‌های خود را از سطوح پایین تر دامنه‌ی تپه آغاز کرده و لذا متوجه لایه‌های عصر آهن نشده بود. راهبرد هیئت لاجرم باید تغییر می کرد و راهبرد مناسبی اتخاذ می شد. هم‌زمان با ادامه‌ی کار در چهار ترانشه‌ی اول – که قبرستان عصر آهن از آنها کشف شده بود – ترانشه‌های جدیدی در بخش‌های مختلف محوطه با هدف دستیابی به لایه‌های عصر مفرغ قدیم گشوده می شود. کارگاه الحاقی که پنج مربع را در بر می گرفت چسبیده به چهار کارگاه اول حفاری می شوند و کارگاه‌های مزبور را به رأس تپه متصل می کنند. کارگاه بزرگی نیز که شش مربع را در بر می گرفت روی صخره‌ای که بخشی از دامنه‌ی جنوب شرقی مرتفع ترین بخش تپه را شکل می داد تعریف می شود.

فصل دوم حفاری‌ها در تابستان ۱۹۶۸ میلادی آغاز می شود و تنها چهار هفته به طول می انجامد. اعضای هیئت در این فصل از ویلیام سامنر، ماری ویت، بنت برونسون، کارول کرامر هاملین، ماتیو استوپلر و هاروی هریس به عنوان ناظر و ماری ویرجینیا هریس و ماری شرمن پارسونس به عنوان مسئول ثبت تشکیل می شد.

در حفاری‌های فصل دوم دو هدف عمده دنبال می شد: اولی اتمام ترانشه‌های ناتمام فصل قبلی و دومی کسب اطلاعات بیشتر از بقایای هزاره‌ی دوم ق.م.، هدفی که علت اصلی اجرای حفاری در محوطه به شمار می رفت.

به منظور نیل به اهداف فوق، کار در بخش فرعی کوچکی از کارگاه‌های واقع در لبه‌ی شمالی تپه از سر گرفته می شود و حفاری تا رسیدن به خاک بکر ادامه می یابد. کارگاه‌هایی که در فصل ۱۹۶۶ آغاز شده بودند دوباره باز می شوند و چند ترانشه‌ی دیگر با هدف ردیابی پلان سازه‌ای از خشت خام که در آن جا کشف شده بود به شش کارگاه فصل قبل اضافه می گردد. در نهایت، کارگاه جدیدی در وسط دو بخش قبلی با هدف متصل کردن آنها به یکدیگر تعریف می شود.

توصیف واحدهای حفاری

در آغاز فصل ۱۹۶۶ سطح محوطه شبکه‌بندی و به خانه‌هایی در ابعاد 100×100 متر تقسیم می شود. هر یک از این خانه‌های اصلی با حروف بزرگ A تا V (به استثنای I و O) نام گذاری و به مربع‌های 10×10 متری تقسیم بندی می شوند. در هر خانه‌ی اصلی محور تقریبی شرق به غرب با اعداد ۱ تا ۱۰ و محور تقریبی شمال به جنوب با حروف کوچک a تا k (به استثنای i) نام گذاری می گردد. کارگاه‌ها بر اساس نام مربع‌ها نام گذاری می شوند. به این ترتیب که ابتدا نام

خانه‌ی اصلی، سپس شماره و پس از آن نام مربع می‌آید. بر این اساس، به طور مثال کارگاه B9a ناظر بر ترانشه‌ای در مربع 9-a و خانه‌ی بزرگ B می‌باشد (نک: شکل ۱).

استفاده از این عناوین تاحدودی سخت و دنبال کردن آنها دشوار است. لذا، به منظور پرهیز از ابهام، نگارنده کارگاه‌ها را در قالب چهار بخش مجزا دسته‌بندی کرده است که از ۱ تا ۴ شماره‌گذاری شده‌اند. این بخش‌ها، با آن که بزرگ‌تر از کارگاه‌های منفرد هستند، فحوای باستان‌شناختی آنها را حفظ می‌کنند. زمانی که از یک کارگاه عمومی بحث می‌شود از عنوان بخش استفاده می‌شود، اما عناوین مربع‌ها زمانی که برای روشن شدن توصیف ضرورت دارند داده می‌شوند. بخش ۱ کارگاه‌های لبه‌ی شمالی تپه، بخش ۲ کارگاه‌های الحاقی که از مجاورت بخش ۱ آغاز و به طرف بالای تپه می‌رود، بخش ۳ کارگاه‌های واقع در وسط بخش‌های ۱ و ۴ و بخش ۴ نیز کارگاه‌های واقع در دامنه‌ی جنوب شرقی بخش مرتفع‌تر محوطه را شامل می‌شود (نک: شکل ۱). کارگاه‌های حفاری شده در هر یک از بخش‌ها و اسامی ناظران مربوط در هر فصل حفاری در جدول ۱ ارایه شده است.

بخش ۱

در جریان فصل ۱۹۶۶، حفاری‌های این بخش در قالب چهار کارگاه ۱۰ × ۱۰ متری آغاز می‌شود (کارگاه‌های B9a، B10a، B9b و B10b). پیرامون هر یک از این کارگاه‌ها را بازوی حفاری نشده‌ی ۰/۵ متری فرا می‌گرفت و لذا ابعاد کارگاه حفاری شده در واقع ۹ × ۹ متر بود. شاخصه‌ی لایه‌های فوقانی این کارگاه‌ها وجود مقابر عصر آهنی در دل زباله‌های فرهنگی دوره‌های قبلی بود. از این میان، تنها دو کارگاه شمالی‌تر B9a و B10a تا زیر لایه‌های عصر آهن حفاری شده‌اند. کار در کارگاه‌های B9a و B10a با رسیدن به سطح سختی که بخش فوقانی دیوار خشتی زرد رنگی را تشکیل می‌داد که در جهت شمال به جنوب در سراسر طول این بخش کشیده می‌شد متوقف شده است. زیر لایه‌های عصر آهن در کارگاه‌های B9a و B10b مجموعه‌ی پیچیده‌ای از دیوارها، اتاق‌ها و مؤلفه‌های معماری دیگر، از جمله تنور و کوره‌ی سفال‌گری، وجود داشت. در سراسر ستون لایه‌نگاری چاله‌های زباله و تدفین‌هایی در انواع و از ادوار مختلف، نظیر مقابر چاله‌ای ساده، خشتی، سنگی و تدفین‌های خمره‌ای، قابل مشاهده بود.

بیرون‌زدن چند سنگ بزرگ از صخره‌ی بالای رودخانه موجب می‌شود ترانشه‌ی کوچکی در ابعاد ۲ در ۲ متر در کارگاه B8a حفاری شود. در این ترانشه قسمتی از یک دیوار، که

سنگ‌های بیرون زده مربوط به آن بودند، و یک قبر سنگی به دست می‌آید که طبق معمول کاوش و داده‌های آن ثبت می‌شود.

در فصل ۱۹۶۸، حفاری کارگاه‌های B9a و B10b با برداشتن بازوی بین آنها و حفاری بخشی در ابعاد تقریبی ۱۱×۵ متر ادامه می‌یابد. این بخش به صورت B9/B10a نام‌گذاری شده و تا رسیدن به خاک بکر حفاری شده است. در این بخش چند دیوار و اتاق به همراه اجاق و نیز چند قبر شناسایی و حفاری می‌شوند.

بخش ۲

به چهار کارگاه واقع در لبه‌ی شمالی تپه بخش حفاری دیگری به سمت جنوب تا دامنه‌ی تپه الحاق می‌شود. این بخش از سه ترانشه‌ی $۹ \times ۱/۵$ متری در جهت تقریبی شمال به جنوب، در کارگاه‌های B8c، B8d، B8e و B8e تشکیل می‌شد. با کشف دیواری در کارگاه B8e، ترانشه‌ی $۹ \times ۱/۵$ متری دیگری این بار در جهت شرق به غرب گشوده می‌شود. دامنه‌ی حفاری‌های این بخش با باز کردن چند ترانشه‌ی دیگر به منظور دنبال کردن خطوط دیوارها در بخش‌هایی از کارگاه‌های B7e و B7f گسترش می‌یابد.

بخش ۳

بخش ۳ در فصل ۱۹۶۸ در بخش‌های بالاتر تپه به موازات ستیغ مرتفع تعریف می‌شود که از مجاورت بخش ۴ آغاز و به سمت شمال کشیده می‌شد. در سراسر این بخش چند قبر در نزدیکی سطح و نیز چاله‌های زباله‌ی زیادی در عصر آهن کنده شده بود.

تنها ترانشه‌های موجود در کارگاه‌های G9b، G9c و G10c به طور کامل حفاری شده‌اند. در کارگاه G8c تنها کلوخ چمنی برداشته می‌شود و حفاری در همین مرحله متوقف می‌گردد. در کارگاه G9a، در ضلع مجاور کارگاه G9b، ترانشه‌ای در ابعاد ۹×۱ متر کاوش می‌شود. ترانشه‌ی ۹×۱ متری مشابهی در کارگاه H1c، در ضلع مجاور کارگاه G10c، گشوده می‌شود. بخش کوچکی از کارگاه G10b، در مجاورت کارگاه G9b، با هدف ردیابی یک دیوار کاوش می‌گردد.

زیر سطوح فوقانی، شالوده‌ی سازه‌ای خشتی از عصر آهن کشف شده است. این سازه پلانی مستطیلی داشت و از ردیفی از اتاق‌های جانبی کوچک‌تر و اتاق باریک و درازی در پشت اتاق بزرگ‌تر دیگر تشکیل می‌شد. در اتاق اخیر دو سنگ تخت وجود داشت که به

فاصله‌ی معینی از دیوارها و کنج‌های اتاق قرار داشتند و این امر از کاربرد آنها در نقش پایه‌ی ستون حکایت دارد.

زیر این سازه، سازه‌ی بزرگی از عصر مفرغ جدید وجود داشت که از خشت‌های چهارگوش بزرگی بر روی شالوده‌ای از سنگ به پهنای ۲ متر ساخته شده بود. از این سازه دو اتاق و بخشی با کف خشت‌فرش کشف شده است. از یکی از اتاق‌های مزبور مهر استوانه‌ای سفالی بسیار فرسوده و لقمه‌ی مهری با نشان یک مهر استوانه‌ای به دست آمده است.

بخش ۴

در فصل اول حفاری‌ها، کشف دیوار بزرگی به قطر ۲ متر حین کاوش در گمانه‌ی ششم در این بخش (نک: ادامه) دایسون را به باز کردن کارگاه دیگری به منظور دست‌یابی به آثار معماری اواخر هزاره‌ی دوم ق.م. مجاب می‌سازد. دو ترانشه‌ی جدید در مجاورت گمانه‌ی حفاری‌شده در کارگاه‌های H1g و H1h کاوش می‌شوند. به منظور مشخص کردن خطوط این دیوارها، حفاری‌هایی در بخش‌هایی از چهار کارگاه دیگر (G10g, G10h, G10j و H1j) قبل از خاتمه‌ی فصل صورت می‌گیرد.

در سراسر بخش مورد بحث، مقابر متأخری در نزدیکی سطح محوطه کنده شده بود. زیر این لایه‌ی فوقانی مجموعه‌ی مفصلی از دیوارها و اتاق‌هایی با دیوارهای خشتی و شالوده‌ی سنگی وجود داشت. پس از این سطح، بخشی از دیوار خشتی بزرگی که اتاقی مستطیلی را در بر می‌گرفت نمایان می‌شود. ابعاد این دیوار و ماهیت معماری آن حکایت از آن داشت که این سازه به دروازه‌ای تعلق داشت که روی حصاری تعبیه شده بود.

در فصل ۱۹۶۸، حفاری در کارگاه‌های G10h, G10j و H1j از سر گرفته می‌شود. در کنار آنها، چند ترانشه‌ی دیگر در راستای دیوارهای سازه‌ی کشف‌شده در کارگاه‌های G8h, G9h, G10k و H1k حفاری می‌گردد. دیوار یا سطح خشتی عظیمی که در فصل قبل گمان می‌رفت مربوط به حصار باشد چیز دیگری از آب در آمد. با کاوش بیشتر در این بخش مشخص شد این دیوار به مجموعه‌ی عظیمی از اتاق‌هایی از عصر مفرغ جدید تعلق دارد. دو اتاق دیگر کاوش می‌شوند که در آنها کفی از خشت‌های چهارگوش بزرگ پوشیده از حدود ۱۰ سانتی‌متر زباله‌های سکونت و متصل به توده‌ای از آجرچینی که سکویی را شکل می‌داد به دست می‌آید. در انتهای غربی این بخش، سراسر این نهشته با کانال شالوده‌ی سازه‌ای بریده شده بود. در داخل کانال مزبور، رج‌های تحتانی شالوده‌ی سنگی عظیمی، احتمالاً از عصر آهن، وجود داشت.

گمانه‌ها

یازده گمانه در قسمت‌های شرق، جنوب و جنوب شرق تپه با هدف دستیابی به اطلاعاتی پیرامون تاریخچه‌ی رشد تپه و تعیین دوره‌های سکونت‌ی موجود در بخش‌های مختلف آن حفاری شده‌اند. تمامی این گمانه‌ها تنها مربوط به فصل اول حفاری‌ها هستند که در قالب ترانشه‌های $۲/۵ \times ۱/۵$ متری آغاز و در صورت لزوم بزرگ‌تر شده‌اند. در مواردی از یک چاه کن برای رسیدن به اعماق پایین‌تر که از راه حفاری مستقیم میسر نبود استفاده شده است.

گمانه‌های اول و دوم در شرقی‌ترین قسمت محوطه، چسبیده به رودخانه، گشوده شده‌اند. برابر انتظار در گمانه‌ی دوم که فاصله‌ی کمتری با تپه داشت تراکم تکه‌های سفالی بیشتر از گمانه‌ی اول بود. در هیچ یک از آنها یافته‌ی قابل توجهی به دست نیامده است، اما در گمانه‌ی دوم خشت‌های سوخته‌ی وارفته‌ای ثبت شده است که از وجود نوعی سازه در آن بخش حکایت دارد. در گمانه‌ی سوم، که فاصله‌ی اندکی از دامنه‌ی جنوبی تپه داشت، شالوده‌ی دیوار سنگی و تدفین نوزادی کشف شده است. گمانه‌ی چهارم در حدود ۳۰ متری گمانه‌ی سوم، روی دامنه‌ی جنوبی تپه، حفاری شده است. در این گمانه چند سازه‌ی خشتی و هم‌چنین چند قبر که در لایه‌های قدیمی‌تر کنده شده بودند به دست آمده است. از یافته‌های قابل توجه آن می‌توان به تابوتی از سفال قرمز اشاره کرد. این گمانه تا عمق $۹/۵$ متری کاوش می‌شود و پس از آن توسط یک چاه کن تا رسیدن به سفره‌ی آب زیرزمینی، که در این بخش در عمق $۱۱/۵$ متری قرار داشت، ادامه می‌یابد. در گمانه‌ی پنجم، چسبیده به جبهه‌ی جنوبی بخش ۴، دیواری سنگی نمایان شده است که بلافاصله در زیر کلوخ چمنی در جهت شرق به غرب کشیده می‌شد. دامنه‌ی این ترانشه ۱۰ متر به سمت غرب و ۲۰ متر به سمت شرق گسترش می‌یابد و حفاری‌های محدود متعددی در هر چهار جبهه‌ی آن به منظور ردیابی خطوط دیوارها صورت می‌گیرد. در گمانه‌ی ششم، چسبیده به بخش ۴، دیواری سنگی به قطر ۲ متر، در عمق کمتر از ۳۴ سانتی‌متری از کلوخ چمنی، نمایان می‌شود. در ادامه، در این گمانه دیوار بزرگی از خشت خام به دست می‌آید که دیوار سنگی یادشده روی آن ساخته شده بود. مقرر می‌شود ترانشه‌هایی در این قسمت کاوش شوند و لذا این گمانه نیمه کاره رها می‌شود.

در گمانه‌ی هفتم سکوی عظیمی از خشت خام در عمق ۴ متری پدیدار می‌شود. گمانه‌های نهم، دهم و یازدهم چسبیده به گمانه‌ی هفتم، با هدف ردیابی خطوط این سکو، گشوده می‌شوند. رد آن حداقل تا ۶ متر دنبال و سپس رها شده است. یک دیوار سنگی و چند قبر نیز کشف می‌شوند. در نهایت، با حفاری گمانه‌ی هشتم کف خاکی متراکم سازه‌ای که با

سنگ‌های تخت تقویت شده بود و نیز یک تدفین خمره‌ای نمایان می‌شود و در این مرحله با اتمام زمان فصل حفاری کارها متوقف می‌گردد.

تداوم کارها

همان گونه که از توصیف فوق بر می‌آید، حجم کارهای صورت گرفته در دینخواه تپه بسیار بیشتر از آن چیزی است که از غالب منتشرات موجود پیرامون این محوطه استنباط می‌شود. گزارش مبسوط حفاری‌های محوطه بر مبنای اسناد و آثاری که کاوش گران محوطه به همراه خود به فیلادلفیا آورده‌اند هم اکنون در دست تهیه است. گزارش مزبور مشتمل بر تحلیل نظام‌مندی از کلیت مواد فرهنگی مکشوفه در حفاری‌های محوطه، به استناد مدارک یادشده، می‌باشد که هدف آن عرضه‌ی مفصل‌ترین گزارش ممکن از روندهایی است که به تاریخ فرهنگی محوطه در هزاره‌های دوم و اول ق.م. شکل داده‌اند. چه بسا نکته‌ی مهم‌تر آن باشد که با انتشار این گزارش مجموعه‌ی کامل داده‌های دینخواه تپه در سطحی گسترده‌تر در اختیار پژوهش گران قرار خواهد گرفت. بر این اساس، از نگارش گزارش نهایی دینخواه تپه دو هدف مجزا و در عین حال مرتبط دنبال می‌شود. هدف اول قرار دادن دینخواه تپه در بستر تغییر و تحولات بنیادین صورت گرفته در هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول ق.م. و هدف دوم آرایه‌ی داده‌های اساسی محوطه به مفصل‌ترین شکل ممکن به منظور میسر ساختن امکان دسترسی به آنها برای اجرای مطالعات بیشتر است. هر دو هدف مذکور در خدمت هدف کلی‌تری قرار دارند که همان افزایش دامنه‌ی آشنایی با محیط‌های فرهنگی است که تحولات گسترده‌ی محلی و منطقه‌ای اواسط هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول ق.م. از بطن آنها به ظهور رسیده‌اند.

جدول ۱. فهرست ترانشه‌ها و ناظران مربوطه

	Operation	1966	1968
Area 1	B8a	Muscarella	—
	B9a	Hamlin	—
	B9b	Muscarella	—
	B10a	Levine	—
	B10b	Voigt & Sackler	—
	B9/10a	—	Sumner
Area 2	B7e	Keall	—
	B7f	Keall	—
	B8c	Keall	—
	B8d	Keall	—
	B8e	Keall	—
Area 3	G8c	—	Dyson
	G9a	—	Dyson
	G9b	—	Dyson
	G9c	—	Dyson
	G10b	—	Dyson
	G10c	—	Kramer
	H1c	—	Dyson
Area 4	G8h	—	Dyson, Weiss & Bronson
	G9h	—	Dyson, Weiss & Bronson
	G10g	Muscarella	—
	G10h	Keall	Dyson, Weiss & Bronson
	G10j	Keall	Dyson, Weiss & Bronson
	G10k	—	Dyson, Weiss & Bronson
	H1g	Muscarella	—
	H1h	Keall	—
	H1j	Keall	Stolper
	H1k	—	Dyson
Test Trenches	I	Kearton	—
	II	Kearton	—
	III	Kearton	—
	IV	Kearton	—
	V	Kearton	—
	VI	Kearton	—
	VII	Kearton	—
	VIII	Kearton	—
	IX	Kearton	—
	X	Kearton	—
	XI	Kearton	—



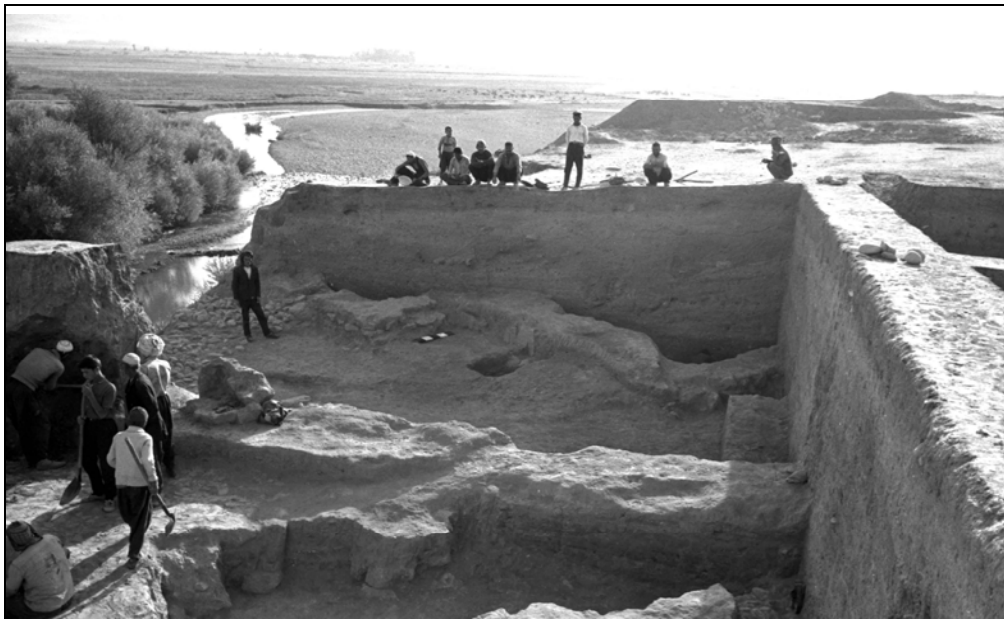
شکل ۱. پلان دینخواه تپه



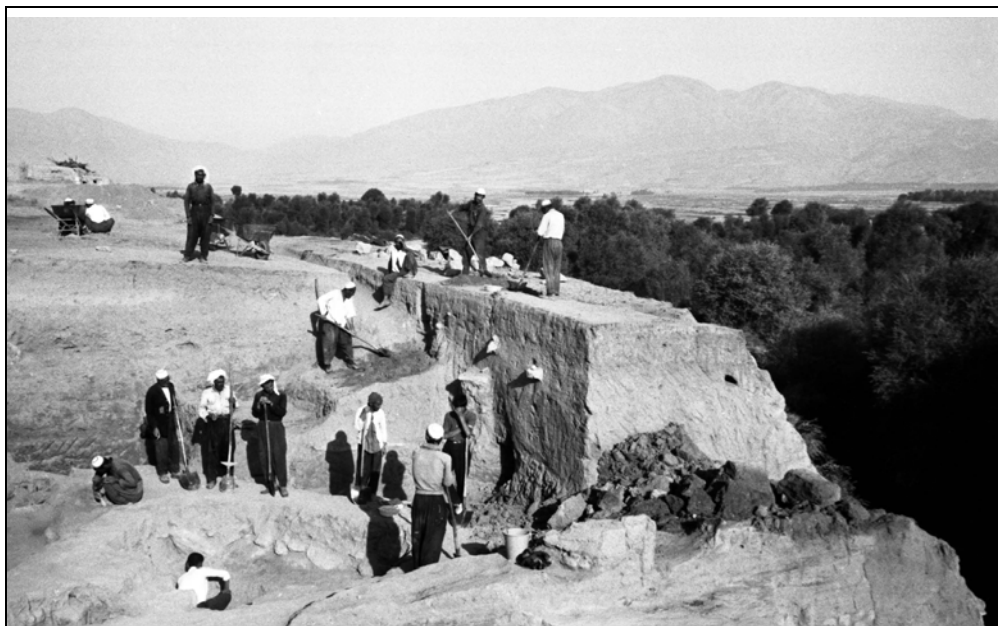
شکل ۲. تصویری که در اولین روزهای حفاری بخش ۱، در نزدیکی لبه‌ی شمالی تپه، گرفته شده است.



شکل ۳. میز تراز که در شبکه‌بندی سطح دینخواه تپه در فصل ۱۹۶۶ استفاده شده است.



شکل ۴. بخش حفاری ۱: حفاران مشغول برداشتن بازوی بین کارگاه‌های B9a و B10b هستند.



شکل ۵. تصویر کارگاه B9a در بخش ۱ از نمای جنوب به شمال



شکل ۶. تصویر مقاطع عرضی دیوارهای سازه‌ی عصر مفرغ مکشوفه در بخش ۴

- Bedal, L.-A., S. J. Fleming, et al. (1995). Second Millennium B.C. Pottery at Hasanlu and Dinkha Tepe: INAA and Petrographic Studies. *Materials Issues in Art and Archaeology*. P. B. Vandiver, J. Druzik, J. L. Galvan Madrid, I. C. Freestone and G. S. Wheeler. Pittsburgh, MRS. IV: 453-467.
- Dyson, R. H. (1967). "Excavations at Dinkha Tepe, 1966." *Iran* 5.
- Dyson, R. H., Jr., O. W. Muscarella, et al. (1969). "Hasanlu Project 1968: Hajji Firuz, Dinkha Tepe, Se Girdan, Qalatgah, in Survey of Excavations in Iran, 1967-8." *Iran* 7: 169-193.
- Gilbert, A. S. and P. Steinfeld (1977). "Faunal Remains from Dinkha Tepe, Northwestern Iran." *Journal of Field Archaeology* 4(3): 329-351.
- Hamlin, C. (1974). "The early second millennium ceramic assemblage of Dinkha Tepe." *Iran* 12: 125-153.
- Lawn, B. (1970). "University of Pennsylvania Radiocarbon Dates XIII." *Radiocarbon* 12(2): 577-589.
- Lawn, B. (1973). "University of Pennsylvania Radiocarbon Dates XV." *Radiocarbon* 15(2): 367-381.
- McGovern, P. E., S. J. Fleming, et al. (1991). "The Beads from Tomb B10a B27 at Dinkha Tepe and the Beginnings of Glassmaking in the Ancient Near East." *American Journal of Archaeology* 95(3): 395-402.
- Morant, G. M. (1938). "A Description of Nine Human Skulls from Iran Excavated by Sir Aurel Stein, K.C.I.E." *Biometrika* 30(1/2): 130-133.
- Muscarella, O. W. (1968). "Excavations at Dinkha Tepe, 1966." *The Metropolitan Museum of Art Bulletin* 27(3): 187-196.
- Muscarella, O. W. (1974). "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran." *Metropolitan Museum Journal* 9: 35-90.
- Pecorella, P. E. and M. Salvini (1984). Tra lo Zagro e l'Urmia. Ricerche Storiche ed Archeologiche nell'Azerbaigian Iraniano. Rome, Edizioni dell'Ateneo.
- Rubinson, K. S. (1991). "A Mid-Second Millennium Tomb at Dinkha Tepe." *American Journal of Archaeology* 95(3): 373-394.
- Rubinson, K. S. (2004). Dinkha Tepe, Iran, and So-Called Urmia Ware. *A View from the Highlands. Archaeological Studies in Honour of Charles Burney*. A. Sagona. Leuven, Peeters. 12: 661-676.
- Stein, A. (1938). "An Archaeological Journey in Western Iran." *The Geographical Journal* 92(4): 313-342.
- Stein, S. A. (1940). *Old Routes of Western Iran*. London, Macmillan and Co.

Other references cited

- Dyson, R. H. (1969). "A Decade in Iran." *Expedition* 11: 39-47.
- Dyson, R. H. (1972). The Hasanlu Project, 1961-1967. Memorial Volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology. Tehran: 389-58.
- Dyson, R. H. (1983). The Genesis of the Hasanlu Project. *Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement*. M. M. Voigt. Philadelphia, The University Museum, University of Pennsylvania: xxv-xxviii.
- Dyson, R. H. and O. W. Muscarella (1989). "Constructing the chronology and historical implications of Hasanlu IV." *Journal of Persian Studies*: 1-27.
- Edmonds, C. (1966). "Some Ancient Monuments on the Iraqi-Persian Boundary." *Iraq* XXVIII(2): 159-163.
- Harris, M. V. (1989). "Glimpses of an Iron Age Landscape." *Expedition* 31(2-3): 12-23.
- Levine, L. D. (1973). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-I." *Iran* 11: 1-27.
- Levine, L. D. (1974). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros-II." *Iran* 12: 99-124.
- Minorsky, V. (1954). Ushnū. *Encyclopaedia of Islam*. P. Bearman, T. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel and W. P. Heinrichs. Leiden, Brill.
- Payne Smith, R. (1903). *A Compendious Syriac Dictionary*. Oxford, Clarendon Press.

- Quatremère, E. (1838). Notice de l'ouvrage qui a pour titre : Masalik al-absar fi mamlik al-amsar par Ibn Fadlallah al-Umari. Paris.
- Rawlinson, H. C. (1840). "Notes on a Journey from Tabriz, Through Persian Kurdistan, to the Ruins of Takhti-Soleiman, and from Thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November, 1838; With a Memoir on the Site of the Atropatenian Ecbatana." Journal of the Royal Geographical Society of London 10: 1-64.
- Schumm, S. and H. Kahn (1972). "Experimental Study of Channel Patterns." Bulletin of the Geological Society of America 83: 1755-1770.
- Voigt, M. M. (1983). Hajji Firuz Tepe, Iran : the Neolithic settlement. Philadelphia, University Museum, University of Pennsylvania.

TABLE OF CONTENTS

Preface	ix
Introduction	<i>by</i> G. Pizzorno 1
I. At Ancient Sites of Ushnu	<i>by</i> A. Stein 21
II. Excavations at Dinkha Tepe, 1966	<i>by</i> O.W. Muscarella 27
III. The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran	<i>by</i> O.W. Muscarella 49
IV. The Early Second Millennium Ceramic Assemblage of Dinkha Tepe	<i>by</i> C. Hamlin 151
V. Dinkha Tepe, Iran, and So-Called Urmia Ware..	<i>by</i> K.S. Rubinson 195
IV. Faunal Remains from Dinkha Tepe, Northwestern Iran	<i>by</i> A. Gilbert, P. Steinfeld 207
VII. A Mid-Second Mill. Tomb at Dinkha Tepe....	<i>by</i> K.S. Rubinson 247
VIII. The Beads from Tomb B10a B27 at Dinkha Tepe and the Beginning of Glassmaking in the Ancient Near East	<i>by</i> P.E. McGovern, S.L. Fleming, and C.P. Swann ... 287

Culture of
Dinkha Tepe (Ushnu)

Collected papers

G. Pizzorno
A. Stein
O.W. Muscarella
C. Hamlin
A. Gilbert, P. Steinfeld
K.S. Robinson
P.E. McGovern, S.L. Fleming, and C.P. Swann

Trans. by

S. Ali'oun (Elliyoun), A. Sadraie

Edited by

Dr. M. Mortazaie



First published 2009 by West Azerbaijan OCHHT

All rights reserved. No part of this book may be printed or reproduced or utilized in any form or by any electronic, mechanical, or other means, not known or hereafter invented, including photocopying and recording, or in any information storage or retrieval system, without permission in writing from the publisher.